

## ادبیات و هنر

با حمله مغول حیات ذهنی و ادبی ممالکت برای مدتی که تاهی متوقف گردید  
حرآ غز حمله مردم بو حشت افتاده بو دند و تنها فکری که میتو انستند بکنند مسئله  
دفاع بود و چون مردم در مقابل چنگیز مقاومت کر دند کشور به سختی صد مه دید  
بلخ، هرات، بامیان، نیمروز، سیستان، غزنی و غور با خاک یکسان شد و اهالی  
آن از دم تیغ گذشت. با ویرانی شهر همدان و ساسات علمی از قبیل کتابخانه ها، مساجد  
مدارس و خانقاها از بین بر رفت. علما و دانشمندان بعضی در مقابل مغولها به مبارزه  
ایستاده و کشته می شدند و بعضی هم وطن خود را ترک گفته بجای های دیگرا پناه  
میبردند. قاضی منهاج سراج جز جانی که در قلاع غور مقابل مغولها مشغول  
جنگ بود متواری شد و بدر بار هند پناه برد. در حمله مجدد هلاک و افغانستان  
کمتر صدمه دید و این فاتح بزرگ از گوشه شمال غربی کشور گذشت. بایران و عراق  
حمله برد در دو کشور تخریب کرد و کتابخانه بزرگ (الموت و بغداد) از دست  
رفت.

با وجود اینهمه مصائب و گرفتاری دهه مغول نمی تواند بکلی از ادبیات  
و هنر خالی باشد. مآثرن حمله و حتی در جریان آن بعضی از خانواده های علمی توانستند  
خود را از گزند دور معرکه نجات دهند، مغولها هم که بوجود اینها احتیاج داشتند  
بعضی ها با خود آنها جور آمدند و در دربار کسب قدرت و اعتبار کردند. خانواد و  
جوینی یکی از اینهاست که در همین کشور، در خدمت آنها پیوست و برای مدت  
طولانی در دربار هلاک و باز ماندگانش همچنانکه دیدیم مصدر کارهای مهم  
بود.

این حمله در ادبیات کشور ما از لحاظ معنی یک تاثیر مهم دارد و آن اینست که  
 حمله مغول و شکست مردم این سرزمین و کشتار هائیکه درین گوشه دنیا روی داد  
 زمینه را برای عمومیت یافتن تصوف بنحو کامل فراهم نمود و برای مردمی که  
 همه چیز خود را از دست داده و روحیه خود را بد انسان باخته بودند پناهگاهی بهتر  
 از تصوف و تسکین دهنده ای بهتر از عرفان نداشتند. «در هر مورد که یک طبقه  
 در خود قدرت پیشرفت می بیند و دلیل برای فریفتن خود ندارد مادی، منطقی  
 و دقیق فکری می کند و اگر زبردست بود و وسایل مادی هم برای استخلاص خود  
 نداشت ناچار بتصورات، آرزوها و فانتزی میپرد از دوا و آید لسم و روح پرستی  
 در عقاید ظاهر می شود» اینست که از حمله چنگیز ببعدهمترین ادوار تصوف بحاث  
 می آید. مانمبگویم تصوف با اثر حمله چنگیز در اسلام ایجاد شد تصوف قبل از حمله  
 مغولها موجود بود و حتی تصوف این دوره دنباله تصوف دوره های ما قبل خود  
 است اما بنا بر عاملیکه قبلا ذکر شد و ظهور بعضی از بزرگان عرفان ما نند  
 محی الدین ابن العربی و جلال الدین رومی تصوف این دوره بکمال نضج و پختگی  
 رسید و رنگ علوم و مباحث فلسفی بخود گرفت و بشکل دیگر علوم مدرسی  
 در آمد یعنی تصوف عام عرفان یا تصوف فلسفی شد و در قطار علوم دیگر ما نند  
 فلسفه یا علم کلام یا علم توحید یا علم الهی محلی برای خود پیدا کرد. یکی دیگر  
 از خصوصیات تصوف ایندوره ذوق کثرت و اهمیت خانقاه است که در قرنهای  
 گذشته باساده گی شروع شده بود و در این دوران باوج عظمت خود رسید. و اینهم  
 برای خود دلیل مادی دارد: مردمیکه شهرهای خود را ویران، اراضی خود را  
 پایر و خویشاوندان خود را مقتول دیده بودند اگر بخانقاه پناه نبرد چه کنند؟ سماع  
 در تصوف تسکین دهنده خوبی برای مصیبت زدگان است. میگویند عارف بزرگ  
 مولانا جلال الدین رومی ثم بلخی پس از غیبت شمس تبریز که در سال ۱۶۴۵ تفاق  
 افتاد غالب ایام پر حزن خود را در فراق شمس بسماع میگذرانید فقها و متشرعین  
 بر او اعتراض کردند ولی او توجهی به بدگویان و ظاهر بینان نداشت.

شعر تصوفی درین دوره کسالت آور بود حرارت و هوا و هوس و عشق نداشت  
 حمله مغول احساسات مرموز زندگی را عمیق تر ساخت و باعث شد که مردم برای  
 خود طریقه مرموز تصوفی را انتخاب کنند. در نتیجه شعر تصوفی بسیار زیاد شد.

و این اشعار در حقیقت تقلیدی از سنائی و عطار و مولانای روم بود. شعرای این دوره بدی‌های این دنیا را با وحشت مبالغه آمیزی میدیدند. بد دنیا بد بین بودند و مسایل زندگی را با دیده تاریکی مورد تأمل قرار میدادند این نظر ما لیخولیائی پیچیده و غیر طبیعی زندگی مانع می‌شد که چیزهای خوب را درین دنیا ببینند و بنابراین روح حقیقی شاعری بمرد. گویا یک روح پیوریتیزم در شعر و ادبیات حکمرانی داشت و جستجوی شرافتمندانه‌ای برای مقاصد حقیقی زندگی بکار افتاده بود. اما این جستجو بسیار مبالغه آمیز بود و ضرر آن بیشتر از فایده اش گردیده بود این روح عقول زبد و عصر را مجبور کرد دنیا را ترک بگویند و با همه زیبایی‌های این جهان دار دنیا را چشم پوشیدند. شعرای این دوره استعداد سرشار خود را بتصرف معطوف داشتند و اشعاری سرودند که حرارت عشق و هوا و هوس جوانی در آن موجود بود. راست است که شعر درین دوره بیشتر اخلاقی شد اما این معیوه‌ها بذات خود جز مطالب خسته کن چیز دیگری بیش نیست.

مطاب دیگری که درین دوره قابل ذکر است تاریخ نویسی است. این شعبه از شعب مهم ادبیات است که در دوره مغول از اهمیت قدیم خود نیفتاد بلکه می‌توان گفت که مورخین این دوره از سابقین پیشی گرفتند و کتب عمده تاریخ را بوجود آوردند. مغولها خیلی مایل بودند که اعمال انسان کا ملا و صحیحاً بقیام مورخین مطلع در صفحات تاریخ نوشته شود. عطا ملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱) مورخ بزرگ در دوره هلاکو و رشیدالدین فضل‌الله (۶۴۵-۷۱۸) در دوره ابا قازان و الجایتو زندگی میکرد.

### رتال جامع علم انسانی شعراى بزرگ

جلال الدین محمد بلخی که به لقب بعدی

خود مولانا یا ملای روم بیشتر شهرت دارد

جلال الدین بلخی

بدون شبهه یکی از بزرگترین شعراى صوفی

ماست. مثنوی عرفانی مولانا را جدا از بزرگترین آثار تصوف بحساب آید. در پائیز سال ۶۰۴-۱۲۰۷ در بلخ بدنیآ آمد. و چون پیشتر ایام زندگی خود در ادرق و نسیه از بلاد آسیای صغیر گذرانیده و او را مولانای روم مینامند رنجش علاء الدین محمد خوارزمشاه

پدر مولانا محمد بن حسین خطیبی بکری را مجبور کرد که کشور خود را ترک کند و به طرف غرب مسافرت نماید. در این وقت مولانا چارده ساله بود. پدر و پسر به نیشاپور آمدند و در آنجا صوفی بزرگ فرید الدین عطار را ملاقات کردند. هیچگونه عطار مولانا را در آغوش گرفت و نسخه‌ای از اشعارش را که الهی نامه نام داشت با و اهدا کرد. جلال الدین و بهاء الدین (پدر مولانا) از نیشاپور به بغداد و مکه رفتند و در نقاط مختلف آسیای صغیر اقامت گزیدند و بعد از آن بدعوت سلطان علاء الدین کیقباد از سلجوقیان آسیای صغیر بقونیه متیم شدند. در همین شهر بود که پدر مولانا بسال ۶۸۲ درگذشت. مولانا در لارند از ن گرفت و دو فرزند داشت بنام علاء الدین و بهاء الدین.

جلال الدین بلخی علوم متداول زمان خود را نزد پدرش آموخته پیش از مرگ او بدمشق و حلب برای تحصیل رفت. اینجا یکی از مریدان و شاگردان پدرش شیخ بهاء الدین نرمانی را ملاقات کرد. شیخ طریق تصوف را با و آموخت پس از مرگ او مولانا گریه و باده شمس تبریز گردید. آشنائی مولانا با شمس مدت مدیدی دوام نکرد و بیزودی با مرگ اسرار آمیز شمس سال ۶۵۴ پایان یافت.

معلوم نیست چه وقت مولانا بنوشتن مثنوی خود را آغاز کرده. بگمان غالب آغاز این اثر بزرگ پس از مرگ شمس تبریز میباشد. هر دو دفتر غیر از دفتر اول بخطابی بحسام الدین حسن شاگرد او شروع می شود. این مرد در زمان حیات مولوی پانزده سال خلیفه و پس از وفات دو ازده سال جانشین او بود حسام الدین مورد توجه خاص و عنایت مولانا قرار داشت. بحواش و تشویق همین شخص مولانا به نظم مثنوی پرداخت از اشعار بیکه در ابتدای دفتر مثنوی گفته شده می توان تاثیر وجود حسام الدین را در نظم مثنوی دریافت. مدت دو سال به نسبت اندوه خاطر حسام الدین که از فوت زوجه اش عارض شده بود نظم دفتر دوم بتأخیر افتاد:

مدتی این مثنوی تاخیر شد      مهلتی بایست تا خون شیر شد

مثنوی شاهکار عرفانی زبان فارسی است. و می توان آنرا یکی از مهمترین آثار دینی تصوف جهان شمرد. محتویات مثنوی عبارت از حقایق عرفانی و مطالب اخلاقی است که با حکایت و تمثیل بیان شده. و بسیاری از آیات قرآنی و اخبار و احادیث در آن مینباشد.

اشعار عشقی مولانا که بدیوان شمس تبریز معروف است بروایت نیکلسن در زمان  
 غیاب شمس تبریز بدمشق سروده شده در ضاقلیخان هدایت معتقد است که این اشعار یادبود  
 شمس تبریز میباشند اما عقیده نیکلسن از همه معقولتر است و آن اینکه قسمتی از دیوان هنگام  
 حیات شمس تبریزی سروده شده و شاید قسمت عمده آن بزمانهای بعدتعلق داشته باشد .  
 جلال الدین رساله‌ای در نثر دارد که فیه مافیہ نامیده میشود و خطاب به معین الدین پروانه روم  
 میباشد . معین الدین پروانه حکمران روم بود .

مولانا بتاریخ ۵ جمادی الاخر سال ۶۷۲ در قونیه فوت نمود ، پسری از او باقی ماند  
 مشهور به سلطان ولد . سلطان ولد به پیروی پدر مشنوی ای در سده فتر بهمان روش اما  
 بحر مختلف سر و د نسخه قلمی این مشنوی در هر زده کابل موجود است .

پدر شاعر امیر سیف الدین از بلخ بود و به هندوستان

### امیر خسرو دهلوی

گر بخت و در آنجا در ولایت پتیا له مقیم شد .

امیر خسرو در آنجا بسال ۶۵۱ بدنیاً مد چون هفت سال از عمر امیر خسرو گذشت پدرش  
 سیف الدین از دنیا رفت بر بست . خسرو ابتدا در خدمت شهزاده محمد سلطان حاکم ملتان  
 در آمد و چون شهزاده در جنگ با پدرش سلطان غیاث الدین بلبن بقتل رسید امیر خسرو  
 در مرگ او مرثیه گفت و مدت دو سال منزوی شد . تا آنکه سلطان غیاث الدین بلبن  
 قظر با هایت و کنایتش او را از مقربین درگاه خرید ساخت . در شعر ابتدا اسطغانی تخلص  
 میکرد اما بعد ها خسرو تخلص کرد . بعضی از مورخین لقب او را یمن الدوله هم نگاشته  
 اند . امیر خسرو مشرب تصوف داشت و در بین بزرگان از شیخ نظام الدین او ایاعارف مشهور  
 پیروی میکرد .

### رساله جامع علوم انسانی

اشعار او را مردم میپسندد مولانا جامی درین مورد میگوید : و در شعر متنن است  
 قصیده و مثنوی و غزل را بکمال رسانیده تتبع خاقانی میکند هر چند در قصیده بوی  
 نرسیده اما غزل را از وی گذرانیده . علاوه بر شعر و عرفان امیر خسرو در موسیقی  
 نیز مهارت داشت . وفاتش در دهلی بسال ۸۲۵ اتفاق افتاد .

آثار او عبارت است از دیوان اشعار ، مشتمل بر پنج قسمت : (۱) تحفة الصغر (۲) وسط  
 الحیات (۳) غرة الکمال (۴) بقیة النقیه (۵) نهایة الکمال که آخرین اشعار دوره زندگی  
 شاعر را محتویست . علاوه بر دیوان اشعار امیر خسرو مشنوی ای سروده به تقلید نظامی

که شامل این قسمت ها می باشد : (۱) مطلع الانوار در مطالب دینی و اخلاقی (۲) شیرین و خسرو (۳) مجنون و لیلی (۴) آئینه سکندری (۵) هشت بهشت .

آثار منشور شاعر عبارت است از : (۱) خزائن الفتوح (۲) تاریخ دهلی (۳) قانون - امیر خسرو با کثر اوزان شعر میگفت و در شعر گفتن قدرت عجیبی داشت . هیچ نوع شعر فارسی - نصیحوی ، عشقی ، حکایوی و عرفانی نبود که او بان شعر نگوید . او در شعر خصوصیت دقیق نظامی را ندارد در نفوذ و تیز بینی بپایه مولانای روم نمیرسد شعرش یاندازه شعر فردوسی (ریالستک) نیست . اشعار خسرو را میتوان نمونه خوب (سمبولسم) دانست . خسرو در هیچ رشته ای شعر بسیار عالی و ممتاز ندارد اما در دوره ای که شعر از وضع طبیعی بیرون رفته شعر را طبیعی می سرود .

امیر فخر الحق و الدین محمود بن یمن المستوفی  
ابن یمن

الفریومدی در حدود سال ۵۷۵ در قصبه فریومد

چوین بدنیا آمد . بنظر دولت شاه پدر شاعر اصلا ترک بود و در روزگار سلطان محمد خدا پنده در قصبه فریومد اسباب و املاک خرید و در وطن شده و فرزندش امیر محمد در همانجا بدنیا آمد . بیشتر زندگی گانی ابن یمن در فریومد گذشت و به مختصر املاکی که از پدر بارث برده قناعت کرد . زمان او با جریان اختلافات و مخاصمات بین امراء مصادف بود و خصوصاً خراسان پیش از همه جا در معرض خرابیها و قتل و غارت قرار گرفته بود در سال ۷۴۳ هجری بین معزالدین ابو الحسن محمد کورت و خواجه وجیه الدین مسعود سر بدار در میان زاوه و سنجاف جنگی اتفاق افتاد درین جنگ خواجه وجیه الدین قرار کرد و یوان ابن یمن بغارت رفت .

بچنگال غارت گران او افتاد و زان پس کس از او نشانی نداد

درین جنگ ابن یمن جزو لشکر مسعود بود و بدست لشکریان هرات باسارت رفت از سبزواری قطعه ای گفت و نزد ملک معز الدین ابو الحسن محمد کورت فرستاد . قسمتی از اشعار این قصیده این است .

گر بدستان بستند از دستم فلک دیوان من آنکه او می ساخت دیوان شکر ریز دان بامن است  
و در بود از من زمانه سلک در شاهوار هرگز از دردش نیاندیشم چو در مان بامن است  
ورز شاخ گلبن فضلم گلی بر بود باد گلشن پر لاله و نسرین و ریحان بامن است

آثار این یمن طوری که ذکر شد در یکی از جنگها از دست رفت و بنا بر روایت مجمل  
قصیحی چندانکه طلب کرد ند بدست نیامد. اما باستناد همین اثر شاعر - اشعار خود را  
از سفاین بزرگان و از آنچه هر کس را بخواط - ربود جمع کرد. و آنچه بعد از این گفت  
به آنهاضم نمود و دیوانی ترتیب داد مجموع اشعار این یمن یکبار در کالکته بطبع رسیده  
و نیز دیوان مشتمل بر تعداد کثیری از قطعات و رباعیات با تصحیح و هتمده سعید نفیسی  
در تهران چاپ شده.

### امیر حسین حسینی

امیر حسین بن عالم بن ابوالحسن انهروی به

فخرالدین سادات معروف است. امیر حسینی

بیروایت حبیب السیر در گزیو بدنی آمده این شخص از عرفا و شعرای نامدار عصر خود میباشد

امیر حسینی هفده سوال منظوم از شیخ محمود دشبستری (وفات ۷۲۰) که از اهل

آذربایجان بود و در عهد الجایتو بسرمیبر دنفرد و شیخ محمود آذسوالها را بگلشن راز

جواب داد. گلشن راز مثنوی است که در آن اساس عقاید عرفا توضیح شده و مشتمل بر

و هتمای دقیق و مفید میباشد.

حسینی در عرفان مرید شهاب الدین سهروردی بود و صحبت بهاء الدین ذکریای

ملتان را نیز دریافته. در وفات او تذکره نویسان اختلاف دارند. غالباً بین سالهای ۷۱۸

و ۷۲۳ شیخ ازین جهان رخت بر بسته.

آثار او یکی مثنوی کنز الارمز است که در حدود ۷۵۰ بیت دارد. و دیگر مثنوی

عرفانی زادالما فرین میباشد. سی نامه، شامل سی نامه عاشقانه است. در آن مراتب احوال

عاشق و معشوق بیان شده. دیگر از آثار حسینی پنج گنج است که شامل پنج قصیده میباشد

ترهقارواح اثر دیگر است در مطالب عرفانی و تصوف که در نظم و نثر میباشد. و هم

اثر دیگر آن بزرگوار بنام روح الارواح شهرت دارد.

چون رخ بگشاد آن نگار دلبنده

جای صلاوة باشد و جای سپند

احسنت زنده ستاره از چرخ بانده

آن مادر را که چرخ تو زاید فرزنده